

## هشدارهای انتخاباتی پلیس فتا

پلیس فتا در آستانه برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری، دو توصیه را به مردم ارائه داد. پلیس فتا با اشاره به نزدیکی انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری هشدارهایی را به مردم ارائه و اعلام کرد: در ایام انتخابات موارد متعددی از انتشار برنامه‌های موبایلی جعلی منتسب به نامزدهای انتخاباتی در شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌های داخلی و خارجی رویت می‌شود که این امر می‌تواند زمینه سرقت اطلاعات و سوءاستفاده از داده‌های شخصی کاربران را فراهم آورد. پلیس فتا از مردم خواست از نصب هرگونه برنامه موبایلی که در شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها منتشر می‌شود، پرهیز کرده و برنامه‌های موردنیاز خود را از وب‌سایت‌ها و فروشگاه‌های معتبر نرم‌افزاری

دریافت کنند. همچنین شهروندان می‌توانند با مراجعه به وب‌سایت رسمی ستاد انتخاباتی کاندیداها و استعلام برنامه‌های موبایلی از اعتبار آنها اطمینان حاصل کرده و سپس اقدام به نصب آن کنند. تاکید بر ضرورت استفاده همیشگی از یک آنتی‌ویروس یا ضدبدافزار معتبر در تلفن‌های هوشمند از دیگر موارد مورد تاکید پلیس فتاست؛ چراکه سبب جلوگیری از دسترسی غیرمجاز به اطلاعات شخصی و هویتی کاربران تلفن‌های همراه هوشمند خواهد شد. پلیس فتا همچنین در توصیه‌ای دیگر راهکارهایی را برای تشخیص اخبار جعلی انتخاباتی ارائه و اعلام کرد: با توجه به اهمیت شناخت خبر صحیح از خبر جعلی، خبررسانی جعلی به معنای دروغ‌پراکنی یا اخبار جعلی، نوعی خبرنگاری زرد یا پروپاگاندا با قصد پخش اطلاعات غلط است که در بستر رسانه‌های چاپی سنتی، رسانه‌های خبری و رسانه‌های اجتماعی انتشار می‌یابد. این اخبار، با هدف گمراه کردن و به‌منظور

رودر رو

تشر

۲ | ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام جم

چهارشنبه ۲۵ بهمن ۱۴۰۲ | شماره ۱۰۵۲

گفت و گو با سارق مسافربر

سرقت از زنان  
در مرام مانپیست

بعد از طی مسافتی، سعید که در صندلی عقب کنار طعمه می‌نشست، با چاقو او را تهدید می‌کرد و می‌خواست پول و گوشی‌اش را بدهد. وقتی پول و گوشی را می‌گرفتیم او را از ماشین پیاده کرده و سراغ طعمه بعدی می‌رفتیم.

[۱] در روز چند بار سرقت می‌کردید؟

فرق داشت یک روز سه تا یک روز پنج تا.

[۲] در این مدت از چند نفر سرقت کردید؟

حسابش از دست خودمان خارج شده اما آن‌طور که ماموران گفتند، ۱۵۰ نفر.

[۳] چقدر گیرتان آمد؟

کمتر از مقداری که فکر می‌کردیم. مالخر گوشی‌ها را به قیمت پایین از ما می‌خرد. دیگر کسی پول نقد حمل نمی‌کند و در بعضی سرقت‌ها فقط گوشی سرقت می‌کردیم.

[۴] یعنی چقدر؟

گوشی ۱۰ میلیونی را سه میلیون تومان می‌خرید.

[۵] این تعداد گوشی را در چه مدت

سرقت کردید؟

یک ماه و نیم.

[۶] مال باختگان مقاومت

نمی‌کردند؟

از ترس چاقو نه. ما سه نفر با چاقو

بودیم و او تنها بود. البته تعدادی

از طعمه‌ها گوشی ارزانی داشتند

که دل ما به حال‌شان سوخت و از

آنها سرقت نکردیم. فقط هم مردان

را سوار می‌کردیم و سراغ مسافران

زن نمی‌رفتیم.

[۷] چرا؟

خودمان ناموس داریم و می‌دانیم این

سرقت‌ها چه لطمه‌ای به زنان وارد می‌کند.

[۸] چه ساعتی سرقت می‌کردید؟

اول صبح که کارمندان قصد رفتن به محل

کارشان را داشتند، سوارشان می‌کردیم.

ارزشش را داشت؟

الان بخواهم بگویم، نه. پولدار که نشدید.

آبروی مان رفت و نمی‌توانیم در چشم خانواده



نگاه کنیم.

این هفته قرار است ۳ دوست را از زبان یکی از آنها روایت کنیم. ۳ دوست که فکر می‌کردند می‌توانند خیلی زود پولدار شوند و راه آن هم زورگیری است. همه چیز برای آنها خوب پیش می‌رفت غافل از این که پلیس رد آنها را زده و در تعقیب‌شان است.

[۱] به چه اتهامی دستگیر شدید؟

سرقت مسلحانه از مسافران.

[۲] با اسلحه؟

نه چاقو.

[۳] سر دسته باندی؟

نه. چون از دو همدستم بزرگ‌ترم، فکر می‌کنند سردسته هستیم.

[۴] چند ساعت است؟

۲۰ سال.

[۵] و سن همدستانان؟

۱۸ سال.

[۶] چطور با هم آشنا شدید؟

بچه محل بودیم. سال‌ها بود همدیگر را می‌شناختیم و به یک قهوه‌خانه می‌رفتیم.

آنجا صمیمی‌تر شدیم و نقشه سرقت‌ها را کشیدیم.

[۷] به پول نیاز داشتید؟

فقط یکی از همدستانم به نام سعید

برای عمل مادرش نیاز به پول داشت.

من و شاهین، همدست دیگرم وضع مالی خوبی

داریم و می‌خواستیم از خانواده مستقل شویم.

[۸] چطور سرقت از مسافران را برای پولدار

شدن انتخاب کردید؟

یک‌بار شاهین سوار خودروی مسافرکشی

شد و سرنشینان دزد از کار درآمدند. آنها تلفن

همراه و پول‌های شاهین را سرقت کرده و بعد او را

از ماشین بیرون انداختند. ما هم تصمیم گرفتیم به

همین شیوه سرقت کنیم.

[۹] ماشین از کجا آوردید؟

برای پدر شاهین بود.

[۱۰] چطور سرقت می‌کردید؟

یک نفر روی صندلی جلو و یک نفر هم روی صندلی

عقب می‌نشست. در خیابان‌ها پرسه می‌کردیم و

اگر مرد مسافری را می‌دیدیم، سوارش می‌کردیم.

دوست دارم زودتر  
قصاص شوم

به اتهام قتل دستگیر شده است، آن هم قتل شریک زندگی‌اش. پشیمان است اما دیگر دیر شده و خانواده‌ای

داغدار دختر خود شده‌اند و تنها خواسته‌شان قصاص است.

[۱] چند سالته؟

۳۲ سال.

[۲] چند سال قبل ازدواج کردی؟

چهار سالی می‌شود.

[۳] چطور با همسر آشنا شدی؟

هم دانشگاهی بودیم. دختر پرانرژی

و سرزنده‌ای بود. از این روحیه‌اش

خوشم آمد یک روز در دانشگاه حرف

دلیم را گفتم و قبول کرد با خانواده‌ام

به خواستگاری‌اش برویم. خیلی زود

سر خانه زندگی مان رفتیم.

[۴] بچه هم داری؟

نه. شرایط طوری نبود که بخواهیم بچه‌دار شویم.

[۵] چرا؟

بعد از یک سال زندگی ما تبدیل به جهنم شد. جهنمی

که دوست نداشتیم بچه‌ای را وارد آن کنیم.

[۶] دلیل اختلاف‌تان چی بود؟

دخالت‌های خانواده همسر. آنها در همه چیز دخالت می‌کردند. همسر هم سمت آنها بود و می‌گفت نمی‌توانم روی حرف آنها حرفی بزنم.

[۷] چرا به خانواده همسر حرف نزدی؟

هر بار حرف می‌زدم، اوضاع بدتر می‌شد. انگار خوش‌شان می‌آمد. من و همسر در جنگ و دعوا بودیم. این اواخر حتی برای خرید وسایل خانه هم نظر می‌دادند.

تحمل این رفتار را نداشتیم. ما دو آدم عاقل و بالغ بودیم چرا باید دیگران برای ما تصمیم می‌گرفتند.

[۸] و این اختلافات باعث قتل همسر شد؟

دقیقا. یک شب دوباره سر این موضوع دعوا کردیم. عصبانی بودم و کنترلی روی رفتارم نداشتیم. همسر قصد داشت به خانه پدر و مادرش برود که سد راهش شدم. شروع به داد و فریاد کرد. گلویش را گرفتم تا جلوی داد و فریادش را بگیرم اما وقتی به خودم آمدم، جلوی نفسش را گرفته بودم.

[۹] بعد چه کردی؟

دیگر تحمل این زندگی را نداشتم و رگ دستم را زدم. بعد به خانواده خودم و همسر خبر دادم. دیگر هیچی نفهمیدم تا چشمانم را باز کرده و دیدم روی تخت بیمارستانم. برادرم به خانه‌ام آمده و مرا به بیمارستان رسانده بود.

[۱۰] حرف آخر.

از کاری که کردم پشیمانم، هرچند که سودی ندارد. پدر و مادر زنم فقط قصاص مرا می‌خواهند. دوست دارم زودتر حکم اجرا شود و از این عذاب رها شوم.



عکس: مهرشیر است